



● نگاهی به تحوّل تصنیف و ترانه و سرود در ایران

... ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید

■ هادی میرزا نژاد موحد - رشت

موسیقی در ابتدا به صورت آواز تجلی کرد و به تدریج بعد از آن آلات موسیقی اختراع شد تا در تقویت صوت و حرکات موزون به کار آید. در کتاب «شعر و موسیقی» تألیف «ابوتراب رازانی» آمده است که کاهنان قدیمی پیشگویی‌های خود را به صورت موزون در می‌آوردند. مخصوصاً یونانیان تمامی مراسم معابد و نیز پیش‌بینی‌ها را با نغمه و آواز در می‌آمیختند. کف زدن و دست افشانی و پایکوبی و هلله انسان اولیه سرچشمه هنر شعر و موسیقی است و قرن‌ها بر عمر بشر گذشت تا سخن موزون جایگزین بانگ و فریاد و حرکات جسمانی شود.

«تصنیف» در لغت به معنای صنف صنف کردن، گونه‌گونه و دسته دسته کردن چیزی، نوشتن کتاب و مرتب کردن آن، و همچنین به معنای شعر گفتن است. خاصه در فارسی به شعری گفته می‌شود که به آهنگ طرب انگیز خوانده شود.

«ترانه» به معنای سرود و نغمه و دو بیتی و همچنین به معنی تر و تازه و معشوق و جوان خوش صورت نیز آمده است.

«سرود» نیز به معنای نغمه و آواز طرب انگیز یا هیجان آمیز است که چند نفر باهم به یک آهنگ بخوانند.

«ترانه» که اینک به تصنیف معروف شده است در قدیم به «نغمه موزون» گفته می‌شد. چنانکه نظامی می‌گوید:

هر نسنفته دُری، دُری می‌سفت
هر ترانه، ترانه‌ای می‌گفت
و حافظ می‌گوید:

مطرب بساز پرده که کس بی‌اجل نبرد
وان کون این ترانه سرآید خطا کند
درکتب قدیمی و دیوان شاعران به کلمه‌ای بر می‌خوریم که به آن «قول» گویند. و آن سرودی بوده که با آواز توأم بوده و امروز این کلمه نیز به «تصنیف»

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد
شعری بخوان که با او رطل گران توان زد
«حافظ»

امروزه مردم ما با تصنیف و ترانه و سرود آشنا هستند و در زندگی روزانه خود بارها صدای خوانندگان و ساز نوازندگان را در محیط کار و زندگی خود می‌شنوند. اما کمتر کسی در نحوه کار و تلاش به وجود آوردگان این تصانیف و سرودها تأمل می‌کند. همچنین، شنونده زیبایی اشعاری که در ترانه‌ها و سرودها به گوش می‌رسند را با گوش جان احساس می‌کند، اما کمتر به این فکر می‌افتد که این اشعار از کجا آمده و توسط چه کسانی با چه ذوق و اشتیاقی و در چه سطح هنری پی سروده شده است. آواز ایرانی به لحاظ آمیختگی با شعر فارسی برای مردم ما از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. اگر شعر را خلق زیبایی به کمک کلمات و موسیقی را ایجاد زیبایی توسط اصوات بدانیم و این دو پدیده روحی را به دقت مطالعه کنیم، به پیوند ناگسستنی نغمه با ترانه و سرود و چکامه با الحان موسیقی می‌رسیم. موسیقی و شعر دو فرزند برگزیده هنر هستند. در مشرق زمین، آواز قبل از پیدایش ساز رواج داشته و به همین جهت خواننده از شعری نیاز نبوده است: آواز مکمل شعر و سازنده پیرو خواننده و ساز تابع آواز است.

مشهور شده است.

حافظ می‌گوید:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ور نه نبود

این همه قول و غزل تمبیه درمقارص

در جای دیگر حافظ باز می‌گوید:

گوشم همه بر قول نی و نغمه جنگ است

چشم همه بر لعل لب و گردش جام است

در مورد سرود نیز سعدی آورده است که:

نماند در سر سعدی زبانگ رود و سرود

مجال آنکه دگر پارسا همی گنجد

و حافظ می‌گوید:

چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی

ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید

و یا:

این خرابات مغان است در اونستانند

شاهد و شمع و شراب و دف و نی، جنگ و سرود

موارد ذکر شده نشانه‌هایی بود از وجود سرود و

تصنیف و ترانه در زمانهای قدیم به شکل امروزی آن.

برخلاف تصور عده‌ای که فکر می‌کنند ایران فاقد

فرهنگ موسیقایی است و آنچه امروز به نام موسیقی

اصیل ایرانی شناخته می‌شود حاصل ذهن هنرمندان

زمان مشروطیت به بعد است، باید گفت که گنجینه

موسیقی فولکلوریک که در آذهان مردم وجود دارد و سینه

به سینه نقل و از نسلی به نسل دیگر می‌رسد نشان از

غنی بودن موسیقی ایرانی دارد. اگرچه این هنر در سایه

گشامی و در غبار تاریخ به صورت دینه‌ای گراتها از

نظرها پنهان مانده است. نخستین پایه موسیقی هر

کشوری فولکلور (Folklore) و ترانه‌های محلی آن

است. همه کشورهای که از صد و پنجاه سال پیش در

صدد معرفی موسیقی خود برآمده‌اند اساس کار خود را بر

شناخت آهنگهای محلی استوار کرده‌اند. ترانه‌های

محلی ایرانی از حیث ملودی بسیار غنی و پرمایه است

و از نظر تجربه علمی نیز به مراتب از ترانه‌های محلی

کشورهایی مانند فرانسه و آلمان بیشتر اهمیت دارد.

موسیقی عاشیقهای آذربایجان، بخش‌های ترکمن

صحرا، موسیقی مراسم «زار» مردم بندر (در جنوب)،

موسیقی درویش کردستان و موسیقی کردی، موسیقی

محلی گیلان و مازندران و یا ساده‌تر از همه اینها

«لالائی مادران» برای فرزندان کوچکشان، ترانه‌های

سوزناک جوانان روستایی در وصف محبوب، نوای

حزن‌انگیز نی چوپانان، ترانه‌های دختران قالیباف

پشت دارهای قالی و... همه و همه نشانه‌هایی از وجود

موسیقی در اعماق فرهنگ ایرانی است. موسیقی

فولکلور جزء لاینفک و عنصر جدایی‌ناپذیر از زندگی

مردم بوده است، ولی به دلایل متعدد و از جمله شفافی

بودن و عدم تدوین این بخش از فرهنگ ما نمونه‌های

کمی از آن سروده‌ها موجود است. به عنوان مثال،

تصنیف زیر که علت ساختن آن فتح گیلان به دست

شاه عباس بوده است:

دیدید که چه‌ها شد گیلی دخترجان

گیلان مال ما شد گیلی دخترجان

یک تم محلی بیش از چند میزان موسیقی را اشغال

می‌کند ولی همین نغمه کوچک می‌تواند پایه‌هایی

برای کار آهنگسازان باشد تا آن را گسترش و پرورش

دهند. مبحث موسیقی محلی بسیار گسترده است. ما

حتی در لالایی‌هایی که مادران برای خوابانیدن

نوزادان خود می‌خوانده‌اند و می‌خوانند می‌توانیم

نشانه‌های شعر غنی و موسیقی غنی و دستگاه‌ها و

مایه‌ها و تم‌های مختلف آن را ببینیم. با ذکر چند نمونه

از این ترانه‌ها بحث را ادامه می‌دهیم:

لا لا لا گل زاله

عزیزم می‌کند ناله

لالایی نازنین دختر

نویی دُرَدانۀ مادر

لا لا دلم لا لا

عزیزم خوشگلم لا لا

صدای پای شب آمد

به روی سینمام لا لا

گل نیلوفرم لا لا

لالایی دخترم لا لا

لا لا ای دلبرم لا لا

لا لا تاج سرم لا لا

لا لا گل‌های داودی

لالاجان و دلم بودی

لا لا لا لا لا لا

لا لا جان و دل بابا...

سرود و ترانه تصنیف در گذشته‌های بسیار دور

ایران نیز وجود داشته است. در زمان زرتشت و در دین

او بهترین و زیباترین ستایشها و نیایشها که نثار «اهورا

مزدا» «امشاسپندان»، «ایزدان» و فرشتگان می‌شد با

سرود توأم بود. مهمترین بخش کتاب مقدس دین

زرتشت - اوستا - نیز که «یسناس» و مشتمل بر «گاتا»ها

است سرودهای خاص زرتشت می‌باشد و قسمت

«یشت»های آن نیز نغمات مربوط به ستایش است.

البته زرتشت خود مبتکر و بنیانگذار سرود گفتن برای

خداوند نبوده است و در مذاهب اولیه ایرانیان کهن

سرود خوانی و سرودگویی رواج داشته است. چنان که

آمده است، «سروش» نیز فرشته سرود و نیایش بوده

است. هرودوت می‌نویسد: «ایرانیان برای قربانی در

راه خدا و مقدسات خودشان کشتارگاه و آتشکده

نداردند و بر قبرهای مردگان شراب نمی‌پاشند ولی یک

پیشوای مذهبی حاضر می‌شود و یک سرود مذهبی را

می‌خواند.»

در مورد موسیقی نظامی و قدمت آن تنها به گفته

گزنون مورخ یونانی اشاره می‌کنیم که در کتاب خود به

نام «سیر و پدیا» می‌نویسد: «کوروش بنا به عادت که

داشت در موقع حمله به ارتش آسور سرودی را آغاز

می‌کرد و سپاهیان وی با صدای بلند دنبال آن را

می‌خواندند و بعد از پایان سرود، آزاد مردان با قدمهای

مساوی و منظم به راه می‌افتادند.»

دوره حکومت ساسانیان دوره جهش موسیقی بود.

موسیقی ایرانی در این دوره مقام خاصی به دست آورد.

به طوری که پادشاهان ساسانی که درباریان را به هفت

طبقه تقسیم کرده بودند، رامشگران را در طبقه پنجم

قرار دادند. رامشگران غالباً به کسانی گفته می‌شد که

هم‌ساز می‌زدند و هم می‌خواندند. منوچهری می‌گوید:

زامشگران رامشی کن طلب

که رامش بود نزد رامشگران

اینان در زمان بهرام گور به آنجان اعتلایی رسیدند

که در طبقه اول قرار گرفتند. معروفترین موسیقیدانان

این دوره عبارت بودند از: بارید، سرکش، بامشاد،

نکیسا، رامتین آزاد و ارچنگی. می‌گویند بارید به تعداد

روزهای سال ۳۶۰ «نغمه» و برای روزهای ماه ۳۰

«لحن» و برای اجرا در آیام هفته ۷ آهنگ ساخت. تا

تنوع آنها که در روزهای مناسب نواخته می‌شد ایجاد

خستگی نکند. بعضی از این نغمات هنوز هم در

آوازهای موسیقی ایرانی به نام «گوشه» وجود دارد.

برخی از این سرودها به وصف جشنهای فصول و

مناظر طبیعی پرداخته است. و در همین جا است که

طبیعت گرایی وارد ادبیات ایران می‌گردد و در

ترانه سرایی تأثیر می‌گذارد.

در زمان بهرام گور و به دستور او عده‌ای نوازنده و

خواننده را از کشور هندوستان به ایران می‌آوردند که در

کوچه و بازار به ترانه خوانی بپردازند. این جماعت

«لولی» نامیده می‌شدند و به ترانه‌هایی که آنان

می‌خواندند «ترنگ» یا «ترانگ» می‌گفتند و این

«ترنگ»ها شباهت زیادی به اشعار هشت هجایی

عشقی و انتقادی که امروزه تصنیف خوانده می‌شود،

داشته است.

در مورد موسیقی اعراب نیز باید گفت که برخی از

آنان و از جمله اعراب «جزیره العرب»، قبل از اسلام،

بدوی بودند و موسیقی در خور تأملی نیز نداشته‌اند،

بجز «حُدی» سرودی که شتر بانان عرب می‌خواندند تا

شتران را تیزتر برانند و «نصب» که نوعی رجز بود و در

جنگها به کار می‌رفت، موسیقی دیگری در میان آنان

وجود نداشت. ورود اسلام به ایران و تسخیر ایران

توسط اعراب و تأثیر متقابل فرهنگ ایرانی و یونانی

بر آن موجب شد که هنر و فرهنگ این دو ملت از جمله

موسیقی در میان اعراب نفوذ کند و رواج یابد. در دوره

غزنویان موسیقی عارفانه رواج فراوانی یافت، اما یک

نوع ترانه اجتماعی مردمی نیز در بین مردم رایج شده

بود که به آن «حراره» می‌گفتند و نمونه‌ای که از این

ترانه‌ها بازمانده این است:

عطاش عالیجان، من عطاشی عالی

میان سرو خالی، تورا به دژ چکاری

«عطاش» یکی از افراد فرقه اسماعیلیه بوده است

که در دژ کوه اصفهان قیام کرد و هنگامی که دستگیر شد

اورادشهر گردانند و مردم نیز آیام خانه‌ها سرگین بر

سرش می‌ریخته و شعر بالا را می‌خوانده‌اند که معنی

آن چنین است: ای عطاش عالی مرتبه که میان سرت

تهی از مغز است تورا با دژ و قلعه چه کار...؟

و اما اگر در دوره صفویان نظری به موسیقی

بیندازیم، نقطه برجسته موسیقی را در «موسیقی

مذهبی» می‌بینیم که عرصه ظهور نوحه خوانی، روضه

خوانی، تعزیه، مناجات و آذان بوده است. در روضه

خوانی اشعار مرتبه با آهنگ محزون و غمناک و به

منظور متأثر ساختن و به گریه انداختن حاضرین

خوانده می‌شد. گفته شده است که اولین روضه خوان،

ملا حسین کاشفی سبزواری بوده است که صاحب

ادبستان/ شماره چهل و چهارم/ ۵۷

کتاب «روضه الشهداء» است و حتی می‌گویند کلمه «روضه» از نام این کتاب گرفته شده است. «روضه» از آنجایی که براساس مقامهای ایرانی اجرا می‌شده در حفظ و نگهداری موسیقی ملی بسیار مؤثر بوده است. در این بین نوحه خوانی ارتباط بیشتری با موسیقی دارد. چون دارای ریتم و وزن مخصوصی است که بیشتر حالت تصنیف دارد. در تعزیه خوانی یا شبیه خوانی نیز داستانی را به صورت شعر و به همراه آهنگ مخصوصی اجرا می‌کردند و در آن حالات را نیز نشان می‌دادند. یعنی یک نوع تأثیر حزن‌انگیز به همراه موسیقی که می‌توان آن را نوع تکامل نیافتۀ «اپراتراژیک» (opera teragic) نامید. به طور کلی می‌توان گفت که تعزیه بهترین وسیله برای نگهداری اصالت موسیقی ملی و اشاعه آن در دو قرن اخیر بوده و مقدمه‌ای برای به وجود آمدن تأثیر نیز به حساب می‌آید. اذان و مناجات نیز که اغلب در آواز ترک و شور و شهنواز خوانده می‌شود، از همین نوع اند و در مناجات‌ها نیز اشعاری که در خداشناسی و عبودیت و نیز موعظه و اندرز و نصیحت است، غالباً به آواز کرد بیات خوانده می‌شود.

□□□

اینک به دوره معاصر می‌آئیم و نگاهی به سرود و تصنیف و ترانه در دوره عصر حاضر می‌اندازیم. در زمان سلطنت قاجار و قبل از آن سرود و ترانه محدود می‌شد به همان ترانه‌های محلی که در بین مردم رایج بود و سینه به سینه می‌گشت. ما در این دوران، نوعی از شعر و موسیقی نمی‌بینیم. تنها تعدادی تصنیفهای عامیانه و سرودهای بی‌محتوای درباری ورد زبانها بوده است که آهنگ آنها هم بدون هماهنگی و تطابق با شعر ساخته می‌شد. در این دوران هیچگاه به موسیقی و ترانه به عنوان یک هنر اصیل فرهنگی و اجتماعی اهمیت داده نشده است. موسیقی دانان، آوازخوانان و ترانه‌سرایان تحت حمایت قرار نمی‌گرفتند و از این رو مردم هم کششی به فراگیری موسیقی نداشتند.

در زمانی نه چندان دور به هنگام سلطنت ناصرالدین شاه و بعد از آن تصنیف دچار ابتدال و انحراف بسیاری شد. چنان که عارف قزوینی در دیوان خود اشاره می‌کند مردم در آن زمان می‌پنداشتند که تصنیف تنها برای وصف زیبایی و طنازی زنان درباری و قشر سلطنتی است و تا بدانجا این ابتدال پیش رفته بود که برای گریه ناصرالدین شاه معروف به «ببری خان» تصنیفی سروده بودند با این مطلع که:

گریه دارم الهه، می‌رود بالای باجه، می‌آرد کله باجه!
گریه مرا پیشش نکن، بدش می‌آید...!

و این اراجیف نشان دهنده سقوط وحشت آور شعر و موسیقی به دامان آلوده و مبتذل آهنگسازان و سرایندهگان درباری است. اما مدتی پس از آن «میرزا علی اکبر شیدا» که مردی وارسته بود، تغییراتی به ابتکار خود در تصنیف داد و سد راه این روند رو به زوال شد.

اغلب تصنیف‌های او دارای آهنگ‌های دلنشین بود. از تصنیف‌های «شیدا» تعداد کمی به جا مانده که در اینجا به دو مطلع از آنها اشاره می‌کنیم:

ایا ساقیا ز راه وفا، به شیدای خود، جفا کم نما، که

سلطان زلف، ترحم کند، به حال گدا...
- توای سروناز، به صد عز و ناز، به بستان خرام، که شد چهره ات، چمن را طراز...
بعد از «شیدا»، «عارف» نامی ترین تصنیف سرای زمان بوده است. اما «عارف قزوینی» هم با تمام گلایه‌هایی که در دیوان خود در مورد ابتدال و انحراف تصنیف در زمان ناصرالدین شاه کرده است، خود تصنیف تاریخی و معروفی سروده است که با این بیت شروع می‌شود:

«افتخار» همه آفاقی و محبوب منی

شمع جمع همه عشاق و به هر انجمنی...
و این تصنیف برای «افتخار السلطنه» یکی از دختران زیبای ناصرالدین شاه گفته شده است. به هر تقدیر، «عارف قزوینی» از آنجا که خود به موسیقی آشنائی داشت و دارای صدای بسیار گیرا و زیبایی نیز بود، توانست با بهره جستن از این دوزمیت خالق آثاری ماندنی در عرصه موسیقی ایرانی باشد. تصنیف‌های او دلنشینی و لطافتی خاص داشت. یکی از معروفترین تصنیف‌های عارف در مایه افشاری است که با صدای جاودانه استاد عبدا... دوامی سالها زمزمه زبانها بوده است. به مطلع:

از کفم رها، شد قرار دل / نیست دست من اختیار دل...!

یکی دیگر از سرودهای معروف عارف تصنیف زیر است:

از خون جوانان وطن لاله دمیده...
که معرفتی خاص دارد.
در زیر به چند نمونه از تصنیف‌های مشهور عارف اشاره می‌کنیم:

- سارنگ - ابو عطا:
دل هوس سبزه و صحرا ندارد (ندارد) / میل به گلگشت و تماشا ندارد (ندارد)...

- دشتی:
نگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود / جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود...

- بیات زند:
باد فرح بخش بهاری وزید / پیرهن عصمت گل بردردید...

- دشتی:
گریه را به مستی بهانه کردم / شکوه‌ها زدست زمانه کردم...

(بسیاری از تصنیف‌های عارف در زمان ما توسط خوانندگان ایرانی و از جمله به وسیله استاد شجریان، بازخوانی شده‌اند).



عارف در دیوان خود به شخصی اشاره می‌کند به نام «شکراالله خان» معروف به شکری، تارزن و تصنیف‌سرای که وی تمامی تصنیف‌هایش را با او ساخته و او را ملقب به «خداوند مضراب» کرده بود. (از زندگی و آثار این شخص اطلاعاتی نیافتم تا ذکر کنم.) در این دوره عده‌ای موسیقی‌دان ظهور کردند که توانستند بر بنای مخروبه موسیقی و آواز ایرانی دستی بکشند و آن را مرمتی کنند. از این جمله می‌توان به مرحوم «غلامحسین درویش» اشاره کرد. درویش در زمان تحصیل در مدرسه موزیک نظام که تحت نظر موسیو لومر فرانسوی اداره می‌شد، متوجه یکنواخت بودن موسیقی ایرانی شد. به همین جهت آواز را که تا آن زمان بدون ضرب و طولانی بود، خلاصه کرد و به صورت ضربی درآورد و علاوه بر «درآمد» که پیش از آواز نواخته می‌شد قطعه ضربی دیگری به نام «پیش درآمد» به آن افزود.

در سالهای پس از تأسیس رادیو در تهران در ۱۳۱۹ بسیاری از نوازندگان و سازندگان تصنیف بدون آن که پیرو مکتب مشخصی در موسیقی باشند روی کار آمدند و اگرچه همه آنها به راه صحیح وارد نشدند ولی بدون شك در تحول موسیقی ایرانی و تنوع آن تأثیر گذاشتند و توجه مردم را آنچنان به موسیقی جلب کردند که در آنان حس انتقاد و فهم نسبت به موسیقی به وجود آمد.

در اواخر سده گذشته و اوایل قرن حاضر هجری موسیقی ایرانی بسیار ساده و ابتدایی بود هنر آواز خواندن و نواختن وجود نداشت. هر کس سازی به دست می‌گرفت، نوازنده محسوب می‌شد و هر کس صدای خوبی داشت، خواننده بود. به همین منوال آهنگسازان ایرانی با از برکردن بعضی مقامها، بدون آن که از حد معینی پا را فراتر بگذارند خود را موسیقیدان می‌شمردند و هیچکس عملاً در این فکر نبود که برای آهنگی تصنیف یا ترانه‌ای بسراید و یا برای تصنیف سروده شده آهنگی بسازد.

از میان کسانی که به «تصنیف»، اعتبار و ارجی خاص بخشید، «ملک الشعراى بهار» بود. بهار از ابتدای مشروطیت به واسطه علاقه و ذوق سرشاری که در موسیقی ایرانی داشت، شروع به ساختن تصنیفها و ترانه‌های ملی نمود. بیشترین تصنیف‌های او جنبه وطنی و آزادیخواهی دارد. ولی متأسفانه تعدادی از ترانه‌های ملی بهار نیز در دست نیست. فقط آنچه از تصنیف‌های او که آهنگ اغلب آنها توسط استادان بزرگ موسیقی ایرانی از قبیل «درویش خان»، «حسام السلطنه» و امثال آنها تهیه شده است و مورد توجه عموم بوده، در دیوان او آمده است. معروفترین تصنیف بهار به نام «ای چرخ» نام دارد که از تصنیف‌های قدیمی او است و بند اول آن چنین است:

دردا که ندیدیم وصال رخ دلدار
هجر آمد و آورد غم و محنت بسیار
خون گریه کنم تا بگشایم گره از کار
دردا که مرا خون دل و دیده قرین شد...
و واگویم این تصنیف که به گوش عامه مردم آشناست چنین است:
چه بدرفتاری ای چرخ / چه کج رفتاری ای چرخ /

سر کین داری ای چرخ / نه دین داری، نه آیین داری
ای چرخ
از آثار دیگر «بهار» و از تصنیفها، سرودها و ترانه‌های
به جا مانده از او به ذکر چند نمونه از معروفترین آنها
اکتفا می‌کنیم:
سرود ملی
دستگاه: ماهور
مطلع: ایران هنگام کار است / برخیز و ببین.
ایران...



تصنیف: بادصبا
دستگاه: شوشتری
مطلع: باد صبا بر گل گنر / بر گل گذر کن
وز حال گل ما را خبر کن / ای نازنین، ای مه جبین، با
مدعی کمتر نشین...
تصنیف: ای کیوتر
دستگاه: شور
آهنگ از: حسام السلطنه (جهانگیر مراد)
مطلع: ای کیوتر از آشیان کرانه کردی / بی سبب
چرا ترک آشیانه کردی...

تصنیف: ماهور
آهنگ از: منیره صفدری قاجار
مطلع: ای زن بهر وطن زرمه سرکن / پیش خصم
وطن سینه سرکن...
تصنیف: بهار دلکش رسیده
دستگاه: شور - مایه ابوعطا
آهنگ از: غلامحسین درویش
مطلع: بهار دلکش رسیده و دل به جا نباشد / از
آنکه دلبر دمی به فکر ما نباشد...
و یک غزل زیبای ضربی نیز با مطلع زیر از بهار
یادگار مانده است:

ای دلبر من، تاج سر من / یکدم ز وفا بپشیم بر من
البته در این مقوله قصد آن نیست که نام تمامی
تصنیف‌سرایان و آثارشان ذکر شود، بلکه در این
نوشته سعی بر این است که تنها به ذکر نام چند تن از
آنان اشاره شود که آثار بیشتری را رواج داده‌اند و نام
آنها آشنا تر از سایر گویندگان بوده و هست، و از همه
مهمتر این که به نام کسانی اشاره می‌کنیم که
سروده‌هایشان از اعتبار و انسجام خوبی برخوردار
است. (تعداد تصنیف‌سرایان و ترانه‌گویان مانند
تعداد شاعران ایرانی زیاد است و ذکر نام همه آنها در
اینجا مصداق مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.
کسانی هستند مانند «سالک» که شرح زندگی و
آثارشان خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد. به هر حال تا
آنجا که مقدور بوده است از نامی‌ترین این هنرمندان
ذکری به میان آمده است).

امروز اگر به هنر تصنیف‌سرایی در چهل سال
گذشته نظری بیندازیم، نام «رهی معیری» از جایگاه
ویژه‌ای برخوردار است.
«رهی» را یکی از تصنیف‌سازان و ترانه‌سرایان
بزرگ دانسته‌اند و آثار او همه با صدای گرم استادان
بزرگ آواز و با آهنگهای دلنشین و سوزناک نخبگان
موسیقی معاصر همراه بوده است. بسیاری از صاحب نظران،
تصنیف‌های او را زیباترین و پرمایه‌ترین سروده‌های
موسیقی معاصر ایران می‌دانند. به هر حال، اثر

محسوسی که «رهی» بر ترانه‌ها و تصانیف گذاشته
است، غیر قابل انکار است. در دوره معاصر و در ۴۰
ساله اخیر تصنیف و ترانه به حال زار و تباهی افتاده
بود، زیرا بیشتر کسانی که به این کار دست می‌زدند یا
شاعر نبودند یا از موسیقی چیزی نمی‌دانستند. ولی
«رهی» از هر دو هنر بهره‌مند بود. او هنر شاعری و
قریحه‌زیبایی خودش را در تصنیف‌ها به کار می‌برد و
ساخته‌هایی جاودانه پدید می‌آورد. بسیاری از
آهنگسازان و ترانه و تصنیف‌سرایان از عهده تلفیق
مناسب شعر و آهنگ بر نمی‌آیند. در مورد آواز ایرانی
باید گفت که شعر فارسی درخشنده‌ترین جلوه‌گاه
نیوغ هنر ایرانی است و نقش شعر خوب در آواز، امری
انکارناپذیر است. در بعضی از ترانه‌ها و تصنیف‌های
امروزی از هم گسیختگی و وارفتگی آشکاری مشهود
است. گویندگان توانسته‌اند مسیر شعر و آهنگ را به
خوبی طی کنند و غالباً برای پیروی از آهنگ ناچار
شده‌اند به هر ترکیب سستی دست بزنند و به اصطلاح
«آسمان و ریسمان» را به هم بیافند؛ اما ترانه‌های
شورانگیز «رهی» از سی سال پیش دوستداران شعر و
موسیقی را سیراب کرده است. بعضی از این ترانه‌ها و
تصنیف‌ها از آثار جاویدان و شاهکارهای مسلم شعر
و موسیقی معاصر است. و به همین خاطر چندین بار و
توسط چندین خواننده مشهور اجرا شده است.
نخستین ترانه رهی «خزان عشق» نام داشت که
پس از انتشار شهرت فراوان کسب کرد.

از میان ترانه‌های خوب و ماندنی دیگر «رهی»
می‌توان به نامهای زیر اشاره کرد: «نوی ای نی»، «شب
جدایی»، «دارم شب و روز»، «به کنارم بنشین»، «من از
روز ازل»، «تنها ماندم»، «تنها رفتی»، «آهنگ
آذربایجان» و... «آرزوی گم گشته». احاطه «رهی» بر
دستگاه‌های موسیقی و آشنایی او با این هنر تا به آن
حد بود که چند آهنگ زیبا و جانسوز نیز خود ساخته و
پرداخته است.

در زیر به چند مطلع از تصنیفها و ترانه‌های
معروف «رهی» اشاره می‌کنیم:
تصنیف: دیدی ای مه، شعر از: رهی معیری آهنگ
از: حسین یاحقی، در مایه دشتی، با صدای استاد بنان
مطلع: «دید ای مه که ناگه رمیدی و رفتی / پیوند
الفت بریدی و رفتی»
تصنیف: من از روز ازل، شعر از: رهی معیری
آهنگ از: مرتضی محجوبی، در دستگاه سه‌گانه، با
صدای استاد بنان
مطلع: «من از روز ازل دیوانه بودم / دیوانه‌روی تو،
سرگشته کوی تو»
این سرود معروف نیز از آثار رهی است:

تو ای پرگهر خاك ایران زمین
که والا تری از سپهر برین
هنر زنده از یرتو نام توست
جهان سرخوش از جرعه جام توست
و همچنین تصنیف با مطلع زیر:

«دید ای که رسوا شد دلم / غرق تمنا شد دلم» از
رهی است و آهنگ آن را نیز خود وی ساخته است.
البته باید در اینجا یادآور شویم که استادان آواز و
خوانندگان بزرگ ایرانی نقشی شایسته در ثبت و دوام
تصنیفها و ترانه‌ها داشته‌اند، زیرا صدای سوزناک و
گرم آنان در گوش جان اهل دل نشسته و آوازه‌ها را در
گوش آنها مکرر تابانیده و ورد زبان نموده است.
برای آشنایی بیشتر خوانندگان در زیر به اسم چند
تن از این بزرگان آواز اشاره می‌شود: مرتضی نی‌داود،
میرزا طاهر ضیاءالذکرین، ناصر سیف، اقبال آذر،
عبدالله دوامی، سیدحسین طاهرزاده، جلال
تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، منوچهر همایون‌پور،
حسین قوامی، جواد بدیع‌زاده، فاطمه واعظی (پریسا)،
محمد رضا شجریان، و...

خوانندگان صاحب نظر حتماً متوجه شده‌اند که نام
يك استاد مسلم آواز معاصر ایران در میان نامهای بالا
خالی است: «استاد غلامحسین بنان» علت این که
نام استاد بنان را جدا آوردیم، این است که این مرغ
خوش‌الحن بوستان ایران در جاودانگی تصنیف و
ترانه‌های این مرز و بوم نقشی انکارناپذیر داشته و
دارد. صدای آسمانی او هنوز در گوش صاحب‌دلان
طنین دارد.

در زیر به تعدادی از تصنیف‌ها و ترانه‌هایی که با
صدای بنان در تاریخ موسیقی جاودانه گشته است
اشاره می‌کنیم.

- همه عمر برندام سرازین خمارمستی... (ماهور)
 - من از روز ازل دیوانه بودم..... (دشتی)
 - امروزها خویش زیگانه ندانیم..... (ابوعطا)
 - دلی دارم خریدار محبت..... (سه‌گانه)
 - تنم در کوره تب سوزد امشب..... (افشاری)
 - چنگ رودکی..... (اصفهان)
 - مرا عاشق شیداء، مست،
بی‌پروا تو کردی..... (سه‌گانه)
 - حالا چرا..... (عشاق و بوسلیک)
 - آهنگ کاروان با دیلمان..... (دشتی)
 - کنون که صاحب مزگان شوخ و چشم
سیاهی..... (شور)
 - به یاد صبا..... (سه‌گانه)
 - آمد اما در نگاهش آن نوازشها
نبود..... (همایون)
 - یک روز در آغوش تو آرام گرفتم..... (ابوعطا)
 - یک شب آخر دامن آه سحر خواهم
گرفت..... (دشتی)
- از تصنیف‌سرایان معاصر که در سایه گمنامی
مانده‌اند اما آثاری جاودان سروده‌اند، می‌توان از
«کریم فکور» و «ایرج تیمورتاش» نام برد. کریم فکور
تصنیف «اللهه نازه» را که در مایه دشتی است از خود
برجای نهاده که با آهنگ زیبایی از اکبر محسنی و با

صدای گرم بنان اجرا شده است. ایرج تیمورتاش نیز تصنیف «دگرچه می خواهی» را در دستگاه اصفهان با آهنگی از اکبر محسنی و با صدای گرم بنان به یادگار نهاده است.

در دهه ۳۰ سرود و مارش رواج زیادی در فرهنگ ایرانی پیدا کرد. به طوریکه طبق برنامه وزارت فرهنگ الزامی بود که در هر یک از کلاسهای چهارم، پنجم و ششم دبستانها، دانشسراهای مقدماتی و دوره دوم دبیرستان قتی دختران علاوه بر تئوری موسیقی، ده درس سلفژ (نت خوانی) و پنج سرود تدریس شود. در فهرست زیر به تعدادی از سرودها و مارشهای متداول در آن زمان اشاره می کنیم که برخی از آنها به گوش خوانندگان آشنا می نماید:

سرودها:
- سرود دانشسراها، شعر از: استاد محمدحسین شهریار، آهنگ از: لطف الله مفخم پایان
مطلع: «تونی که آفتاب روشنی / سحاب و سایبان گلشنی»

- سرود هنرمندان، شعر از: حسین گل گلاب، آهنگ از: علیمحمد خادم میثاق
مطلع: «آفتاب گهر بار، سرزد از پشت کهسار / شد زمین پاک و روشن، خرم و تازه گلشن»

- سرود ای ایران، آهنگ از: روح الله خالقی، شعر از: حسین گل گلاب
مطلع: «ای ایران ای مرز پر گهر / ای خاکت سرچشمه هنر»

- سرود میهن، شعر از: دکتر صورتگر، آهنگ از: روح الله خالقی
مطلع: «ای ایران، فخر عالمی، ای دیار من، شادان زی / کز تو بود و هست، افتخار من»

- سرود حق، شعر از: جلال الدین همایی، آهنگ از: رویک گریگوریان
مطلع: «ما جوانان پاکیزه راییم / شیوه داد را راهمانیم»

- سرود مهر ایران، شعر از: حسین گل گلاب، آهنگ از: علینقی وزیری
مطلع: «تا بدیده نور و در تم جان است / در دلم همیشه مهر ایران است»

مارشها:
- مارش ورزشکاران، شعر از: گل گلاب و کمالی، آهنگ از: علینقی وزیری
مطلع: «نیرو خواهی چوما بیا ورزش نما / زور بازو گر پایدت کوشش نما»

- مارش مدارس، شعر از: کمالی، آهنگ از: علینقی وزیری
مطلع: «الطاف ایزد بدهمراه ما، زی علم و دانش ره دامان تا، زین نونهالان بینی ثرها»

- مارش حرکت، شعر از: گل گلاب، آهنگ از: علینقی وزیری
مطلع: «ای پروردگان خاک ایران / با ما شتابید همچون دلیران»

- مارش ایران، شعر از: گل گلاب، آهنگ از: علینقی وزیری
مطلع: «ای میهن ای خاک مینونشان / پاینده باش ای سز زمین بلند اختران / تا بنده باش...»

آنچه در این مقاله خواندید، تنها گوشه ای از تاریخ تصنیف و ترانه و سرود در ایران، از ابتدا تا پایان دهه ۴۰ بوده است که محض اطلاع خوانندگان مشتاق موسیقی گردآوری شده و امیدواریم در مبحثی دیگر به ادامه این سیر هنری بپردازیم و آهنگها و سرودهای ساخته شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را نیز معرفی کنیم. اگر نقص و اشکال و احياناً اشتباهاتی در آن وجود دارد به علت بی دقتی نگارنده است که امیدوارم استادان و علاقه مندان محترم آنها را رفع کنند. هنر تصنیف سراسری هنری همقدر شاعری است و اگر چه غریب مانده است اما گاهی جذابیت و کشش یک تصنیف و ترانه زیبا با آهنگ دلنشین نوازندگان و با صدای گرم خواننده، بسیار بیشتر و مؤثرتر از یک غزل یا یک قصیده می باشد. شاید امروز افراد معدودی داشته باشیم که دستی در تصنیف سراسری با پایه ای قوی دارند به امید این که روزی این هنر که نقطه عطف موسیقی و شعر است به علاقمندان به خوبی شناسانده شود.

زمستان ۷۱ رشت

منابع و مآخذ:

۱. تاریخ موسیقی، جلد دوم، سعدی حسینی، نشر صفی علیشاه
۲. گاهنامه موسیقی، نشریه اتاق موسیقی دانشجویان، ۱۳۵۸
۳. سرودهای آموزشگاهها، نشر: انجمن موسیقی ملی، ۱۳۲۸
۴. شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، ابوتراب رازانی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
۵. سرگذشت موسیقی ایران، روح الله خالقی
۶. فرهنگ عمید، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۱
۷. کلیات دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، انتشارات امیرکبیر
۸. دیوان بهار، جلد دوم، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، نشر توس
۹. سایه عمر، رهی معیری، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، نشر زوار
۱۰. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۵۱۳
۱۱. ماهنامه ادبستان، شماره ۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

